

آیت الله سید محمد کاظم یزدی

فقیه دانشور و مرجع مجاهد پرور

غلامرضا گلی زواره

«وهرکس، از این حکایت بتواند دانست که این چه بزرگان بوده اند و همگان برفته اند و از ایشان، این نام نیکو یادگار مانده است و غرض من از نبشتن این اخبار، آن است تا خوانندگان را از من، فایده ای به حاصل آید...»^۱

قله فقاقت

هویت جامعه ای سالم، رشد یافته و جویای فضیلت را فرزادگان می سازند، بالنده می نمایند و در استواری آن اهتمام می ورزند که در تاریخ و فرهنگ به عنوان قله ای از کمالات علمی و کرامت های اخلاقی مطرح اند و نگرش ها، بینش ها و موضع گیری های سیاسی - اجتماعی آنان از سرچشمه معارف و مکارم اسلامی چون جویباری باطراوت و پربار به سوی دشت های تشنه فضایل و حقایق جاری می گردد. این مفاخر در تعالی و افتخار آفرینی های جامعه سهم عمده و نقش اساسی دارند. آیت الله العظمی سید محمد کاظم طباطبایی یزدی (ره) از فقهای وارسته، علمای آگاه و آراسته به زهد، تقوا و ادب نفس بود که نه تنها حوزه های علمیه باید به چنین استوانه دیانت و فقاقت ببالند، که شایسته است شیعیان جهان و بلکه دنیای اسلام بر او مباحثات کنند.

آن فقیه متبحر، شجاع، دل آگاه، پرسوز و گداز و زمان شناس و پیوسته در تکاپوی علمی و فکری، عمده توان و همتش در دفاع از کیان تشیع، ارزش های معنوی و الهی، صیانت از استقلال سیاسی و تمامیت ارضی سرزمین های اسلامی، سپری شد و در طول حیات با برکت خویش، پیوسته به حق فکر کرد و جز طراز ثابت شریعت، ملاکی دیگر

۱. تاریخ بیهقی؛ ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی؛ تصحیح علی اکبر فیاض؛ تهران: زوار، ص ۲۲۱.

برنگزید. اهتمام با اهمیت در امور مسلمانان، در سیره اش موج می زد. او عملی کردن عدالت، راستی و درستی را جز از طریق کاربردی شدن حدود و احکام الهی در اندیشه، احساس، گفتار و کردار مردمان، در چیز دیگری جستجو نمی کرد. او که در واقع عالم دین و عامل بدان بود، در توفان حوادث و کیدهای استکبار بین الملل علیه مسلمانان، با استعانت از حضرت باری تعالی و توسل به مقام باکرامت حضرات ائمه هدی، در برابر ناروایی و باطل با صلابت ایستاد.

در وصف مورخان و شرح حال نگاران

میرزا محمد علی مدرس تبریزی، رجال پژوه معاصر، از وی چنین یاد می کند:

«عالمی است متقی، عامل محقق مدقق، جامع علوم دینی اعم از اصول و فروع، سید علمای امت، حامل لواء شریعت، از مفاخر شیعه، دارای فکری عمیق و نظری دقیق، مرجع تقلید اغلب شیعه، علامه وقت و سرآمد فقهای عصر. حوزه درس او در نجف اشرف انفع حوزه های علمیه و مرجع استفاده اکابر و فحول اساتید بود. مطالب عالی فقهی را با بیانات ساده و شیوا به سمع حاضرین می رسانید. از کثرت احاطه ای که داشته غالب مشکلات آن علم شریف را با تقریبات قریب به فهم عموم حل می نمود...»^۲

محدث قمی او را سید علمای امت، حامل علم تشیع، قطب شریعت، فقیه بیت عصمت، برکتی در روزگار ما، صاحب تألیفات و تعلیقات مشهور که حاوی نقدها و ارزیابی های آگاهانه و کارگشاست، معرفی می کند.^۳

۲. ریحانه الادب؛ محمد علی مدرس تبریزی؛ ج ۶، ص ۳۹۱.

۳. فوائد الرضویه؛ محدث قمی؛ ص ۵۹۷، طبع جدید، ج ۲، ص ۹۲۵.

از توابع شهرستان یزد که بعدها به نام فرزندش سیدمحمدکاظم به آبادی سید معروف و مشهور شد،^۹ مشغول کشاورزی بود و از طریق تلاش روی مزرعه برای تأمین معاش روزگار می‌گذرانید. همسرش که از بانوان سید و نیکوسرشت بود با چرخ دستی نخ‌تابی می‌کرد و بی‌وقفه و مصمم، همسر خویش را در کسب رزق حلال یاری می‌رسانید.

در سال ۱۲۴۷ تا ۱۲۴۸ ق سیدعبدالعظیم دارای فرزندی شد که گویا سیمایش از آینده‌ای درخشان نوید می‌داد و بدین‌گونه رشته‌های امید را در دل والدین خویش استوار می‌ساخت. سیدعبدالعظیم اگرچه زارع ساده‌ای بیش نبود؛ ولی با ضمیر نورانی و نیت صادقانه‌ای که داشت، در تربیت فرزندش چنان می‌کوشید که صالح و شایسته باشد.

سیدمحمدکاظم به طباطبایی حسنی شهرت یافت و چون زادگاهش یکی از توابع یزد است، تراجم‌نگاران او را یزدی المولد والمنشاء معرفی کرده‌اند و از آنجا که محل تحصیل، اقامت و دفن او جوار بارگاه علوی است در معرفی‌اش نوشته‌اند: نجفی المسکن والتحصیل والمدفن.^{۱۰}

پدرش مشتاق آن بود که فرزندش درس بخواند و به سلک اهل علم درآید و گویا هنگام نماز و نیایش و راز و نیاز، تحقق آن را از حضرت حق تعالی خواستار بود. این خواسته اجابت گردید و سیدمحمدکاظم به لطف خداوند و عنایت اهل بیت و به دلیل شوق درونی، به مدرسه دومنار یزد رفت تا در آنجا مقدمات علوم دینی را فرا گیرد. ایشان ادبیات را از محضر ملامحمد ابراهیم اردکانی یا به گفته مؤلف اعیان الشیعه مولا حسن بن محمد بن ابراهیم محتشم اردکانی، صاحب شرح قصیده عینیه، به نحو مطلوب آموخت. استاد دیگرش در مقدمات و مبانی ادبی زین‌العابدین عقدایی بود. دانش‌های متداول دیگر را در حوزه درسی مرحوم آخوند ملاحادی یزدی یادگرفت، آن‌گاه عازم مشهد مقدس رضوی شد و ضمن ادامه تحصیل در سطوح بالاتر در حوزه علمیه این شهر به آموختن هیات، نجوم و ریاضی روی آورد، آن‌گاه روانه اصفهان شد و حوزه درسی مرحوم شیخ محمدباقر نجفی فرزند شیخ محمدتقی صاحب هدایة المسترشدین (حاشیه معالم) را غنیمت شمرد و به لحاظ نبوغ و خلاقیت علمی با این استاد خود انس ویژه‌ای برقرار کرد.^{۱۱}

آیت‌الله شیخ محمدباقر نجفی در رأس اساسی‌ترین حوزه علمیه دینی آن روز ایران، یعنی اصفهان قرار داشت و منزلش محل تردد علما و مشاهیر بنام عصر بود. این شخصیت در کنار فعالیت‌های علمی و آموزشی نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی توجه می‌کرد

شیخ آقابزرگ تهرانی او را سید حجت و سید استاد علامه و نیز از بزرگان شاگردان میرزای شیرازی معرفی می‌کند و می‌افزاید، ریاست عمومی در نجف و اکثر شهرهای ایران، بلکه تمام آن به عنوان مرجعی شرعی به او منتهی می‌شد.^۴ به نوشته سیدمحمد مهدی اصفهانی، سیدمحمدکاظم یزدی از غایت مهارت و احاطه شگفتی که در فقه داشت، در موضوعی به نظایر گوناگون آن از فقه استدلال می‌کرد. حوزه درسی او در اواخر زندگی جامع‌تر، گسترده‌تر، مفیدتر و متقن‌تر از درس دیگر فضلالی معاصرش بود. با مهارتی تحسین‌برانگیز به طرح دیدگاه‌های خود می‌پرداخت و به بهترین وجه و آسان‌ترین شیوه آن را به پایان می‌رسانید و بدون استدلال‌های قوی و قانع‌کننده از مباحث علمی نمی‌گذشت.^۵

مورخ دانشور میرزا محمدعلی معلم حبیب‌آبادی در وصف او نگاشته است: «مرحوم آقا سیدمحمدکاظم یزدی از اجله و اعظام علماء بزرگوار و فقهای جلالت آثار بود. چندان که در قرن چهاردهم هجری به خبرت و اطلاع و وسعت و احاطت

در مکتب سیدمحمدکاظم یزدی شاگردان متعددی تربیت شده‌اند که اغلب آنان از مفاخر و علمای بلندپایه حوزه‌های علمیه به شمار می‌روند و در ترویج معارف دینی، گسترش فضایل در میان مردم، بیداری ملت‌ها و ستیز با جور و جهل نقش مهمی بر عهده داشته‌اند که به نمونه‌هایی از این فرزندان اشاره‌ای می‌نمایم.

علی‌اکبر دهخدا این مرجع بلندپایه را از فحول علمای امامیه در قرن چهاردهم معرفی می‌کند و می‌افزاید او در فضل و فضیلت، فروع و اصول علوم دینی و معارف اسلامی از مراجع نامی و مفاخر بزرگ شیعه در حوزه علمیه نجف اشرف بود.^۶

فصل رویش

سیدمحمدکاظم از سادات طباطباست که نسبت او از طریق سیدبهاء‌الدین حیدر مدفون در زواره به ابراهیم عمر، نواده امام حسن مجتبی (ع) می‌رسد^۷ و از این جهت با آیات مکرم سیدحسن مدرس، سیدمحمد فشارکی زواره‌ای، میرزا ابوالحسن جلوه، سیدحسین بروجردی، علامه طباطبایی و سیدعلی قاضی طباطبایی اشتراک نسب دارد.

پدرش سیدعبدالعظیم طباطبایی در روستای کثینه یا کسنویه

۹. فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور (یزد)؛ سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ص ۱۲۹.

۱۰. ریحانة الادب؛ ج ۱، ص ۳۹۱ و اعیان الشیعه؛ ج ۱۰، ص ۴۳.

۱۱. فقهای نامدار شیعه؛ عبدالرحیم عقیقی بخشایشی؛ ص ۴۰۲، ناصر باقری بیده‌ندی؛ «نجوم امت»؛ مجله نقد علم؛ اردیبهشت ۱۳۶۵، ش ۱۵، ص ۷۷ و سیدمحمدکاظم طباطبایی فقیه دوران پیش؛ مرتضی بذرافشان؛ ص ۳۵-۳۶.

۴. هدیه‌الرازی الی الامام المجدد الشیرازی؛ شیخ آقابزرگ تهرانی، ص ۱۸۲-۱۸۳.

۵. احسن الودیعه فی تراجم مشاهیر مجتهدی الشیعه؛ سید محمد مهدی موسوی اصفهانی.

۶. مکرم الاثار؛ میرزا محمدعلی معلم حبیب‌آبادی؛ ج ۴، ص ۱۳۲۱.

۷. لغت‌نامه؛ علی‌اکبر دهخدا؛ ج ۱۵، ص ۲۳۷۷۴.

۸. اعیان الشیعه؛ سیدحسن امین جبل عاملی؛ ج ۱۰، ص ۴۳.

بهره‌های فراوانی بردند.^{۱۵} او که در زمره برجسته‌ترین و زبده‌ترین شاگردان میرزای شیرازی به شمار می‌آمد، در جوار بارگاه علوی تمام اوقات و توان خود را در ادامه تحصیلات علوم دینی صرف کرد و بعد از ارتحال این استاد معظم، خود به طور رسمی حوزه درسی تشکیل داد و به تدریس خارج فقه و اصول پرداخت و افراد زیادی به محفل علمی و پربارش راه یافتند که خود در آینده، منشأ تلاش‌های علمی، فکری، فرهنگی و سیاسی شدند. موزه‌ها و برخی شاگردان دانشورش گفته‌اند حوزه علمی مرحوم سیدمحمدکاظم یزدی نسبت به دیگر حوزه‌ها از جامعیت، ژرفایی، اتقان و گسترش فوق‌العاده‌ای برخوردار بود. ایشان با احاطه‌ای شگفت، تبحری عالی و نظمی خاص، مباحث را برای شاگردان تشریح می‌نمود و در هر موضوعی ابواب گوناگونی را مطرح می‌ساخت و سؤالات و اشکالات شاگردان را با دلایل منطقی، مستند و متقن و توأم با سعه صدر و فروتنی علمی پاسخ می‌داد و در بحث‌ها وقار علمی و فرزاندگی و فروزندگی وی کاملاً هویدا بود. در میان مباحث علمی و فقهی با طرح نکات اخلاقی به جلسات خویش تنوع می‌بخشید و در ضمن تشنگان فضایل و مکارم را سیراب می‌ساخت.^{۱۶}

مؤلف مکارم الاثار می‌نویسد: علمای بزرگ فیض مدرس مقدس او را غنیمت عظیم دانسته و در تدریس فقه، حوزه‌ای مشحون به محققین برایش برپا گردید.^{۱۷} مهدی بامداد اعتراف می‌کند: سال‌ها حوزه درسش یکی از مهم‌ترین حوزه‌های درس نجف به شمار می‌آمد.^{۱۸}

پرورش یافتگان پرآوازه

در مکتب سیدمحمدکاظم یزدی شاگردان متعددی تربیت شده‌اند که اغلب آنان از مفاخر و علمای بلندپایه حوزه‌های علمیه به شمار می‌روند و در ترویج معارف دینی، گسترش فضایل در میان مردم، بیداری ملت‌ها و ستیز با جور و جهل نقش مهمی بر عهده داشته‌اند که به نمونه‌هایی از این فرزندگان اشاره‌ای می‌نماییم، سیره این شاگردان با تأکید بر نقش سیاسی - اجتماعی آنان، ترسیم شده است.

۱. شیخ محمدحسین کاشف الغطاء (۱۲۹۴ - ۱۳۷۳ ق)

وی به مدت ۲۵ سال در درس سیدمحمدکاظم یزدی شرکت کرد و شرحی بر کتاب عروة الوثقی که مهم‌ترین اثر استادش است، نگاشت. همچنین دست‌نوشته‌های وی را در کتابی به شکل سؤال و جواب تدوین نمود و به طبع رسانید. ایشان در مسافرت‌های متعدد به کشورهای اسلامی و در ملاقات‌هایی که با شخصیت‌های جهان اسلام داشت، آنان را به پرهیز از اختلاف و تفرقه دعوت کرد. از

و بارها بین آن عالم طراز اول شهر و حکام استبدادی کشمکش دیده می‌شد. این نزاع زمانی شدت یافت که ظل السلطان شاهزاده قاجار و فرزند ارشد ناصرالدین شاه به حکمرانی اصفهان و توابع منصوب شد. مرحوم شیخ محمدباقر همه توان خود را در حمایت از مظلومان به کار می‌گرفت و بسیاری از شرارت‌ها و جفا‌های این حاکم خودسر و ستمگر را سد می‌کرد. مبارزه بی‌امان با فرقه ضالۀ بهائیه که به ویژه در سال ۱۲۹۶ ق فضای اصفهان را متشنج‌تر نمودند، بعد دیگری از کارنامه سیاسی این فقیه مجاهد است. همچنین وی در احیای اصل اساسی امر به معروف و نهی از منکر و اجرای حدود شرعی بسیار کوشا بود. ایشان در مصائب و بلاها، حامی اهالی بود و در قحطی سال ۱۲۸۸ ق اصفهان تمام اموال خویش را در اختیار اهالی قرار داد.

سیدمحمدکاظم همراه دیگر جویندگان دانش و اندیشه که خود از مراجع و اعلام روزگار شدند همچون میرزای نائینی، سیداسماعیل صدر، شیخ الشریعه اصفهانی و سیدمصطفی کاشانی ضمن اینکه از خرمن خود این فقیه فرزانه خوشه چینی می‌کرد، در امور سیاسی از آنان درس‌ها آموخت و در عصرش تجربه‌ها اندوخت.^{۱۹} استادان دیگری که در اصفهان موجبات رشد و شکوفایی این سید را فراهم آوردند و در تقویت بنیۀ علمی او به ویژه در علوم نقلی کوشیدند عبارتند از میرزاعبدباقر چهارسوقی اصفهانی معروف به صاحب روضات الجنات و برادرش آیت‌الله حاج میرزا محمدهاشم چهارسوقی صاحب مبانی الاصول و مرحوم ملامحمدجعفر آباذاده‌ای.^{۲۰}

هجرت به سوی عتبات عراق

سیدمحمدکاظم در سال ۱۲۸۱ ق با اجازه و معرفی استادش شیخ محمدباقر نجفی به همراه تنی چند از علما به ویژه آقانجفی اصفهانی و برادرش حاج محمدحسین (فرزندان محمدباقر نجفی مذکور)، عازم عراق عرب گردید. در بین راه و در حوالی کرمانشاه خبر ارتحال شیخ مرتضی انصاری آن کاروان را درسوگ و ماتم فرو برد و زمانی به نجف اشرف قدم می‌نهند که تنها مراسم عزاداری این شیخ اعظم را درک می‌نمایند و از فیض وجودش محروم می‌گردند.^{۲۱} این جویندگان معارف اهل بیت بعد از استراحت و زیارت بارگاه امیرمؤمنان در مدرسه صدر نجف، حجره‌ای گرفتند. آن‌گاه از درس آیات عظام میرزاعبدحسن شیرازی رهبرقیام تنباکو، مرحوم شیخ راضی فرزندی شیخ محمدجعفری، فقیه بزرگ عراق، شیخ مهدی جعفری و شیخ مهدی آل کاشف الغطاء حاضر شده و از افادات آن بزرگان

۱۲. اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت بیدارگرانه حاج آقا نورالله نجفی؛ موسی نجفی؛ ص ۲۶ - ۲۸ و حکم نافذ آقا نجفی، همو، ص ۲۶ - ۲۷.

۱۳. تاریخ اصفهان؛ جلال‌الدین همایی؛ به کوشش ماهدخت بانو همایی، صص ۴۸۳ و ۵۱۳ و فقهای نامدار شیعه؛ ص ۴۰۲.

۱۴. فقهای نامدار شیعه؛ ص ۴۲۲ و حکم نافذ آقانجفی؛ ص ۱۸.

۱۵. نجوم امت؛ مجله نور علم؛ ش ۱۵، ص ۷۸.

۱۶. اعیان الشیعه؛ ج ۱۰، ص ۴۳ و احسن الودیعه؛ ج ۱، ص ۱۵۳ - ۱۵۴.

۱۷. مکارم الاثار؛ ج ۴، ص ۱۳۲۱.

۱۸. رجال ایران؛ ج ۶، ص ۲۵۱.

که این بزرگان شرکت داشتند، در شهر وادی الحجیر، در مرز سوریه و لبنان، ضمن سخنانی علیه فرانسویان، فتوای جهاد داد. فرانسویان در جستجوی وی برای دستگیری بودند که او به دمشق رفت و علما و روشنفکران این دیار را برای مبارزه با متجاوزین راهنمایی و تهییج کرد. فرانسویان وقتی به شرف‌الدین دست نیافتند خانه و کتابخانه‌اش را آتش زدند و بسیاری از تألیفات و خطوط او را سوزاندند. وقتی فرانسویان سوریه را به اشغال درآوردند، شرف‌الدین به همراه خانواده به فلسطین رفت و چندی بعد عازم مصر شد، آن‌گاه تصمیم گرفت به بیروت برود و از آنجا برای آزادی کشور و ملتش تلاش کند و مبارزه را تا خروج آخرین عمال فرانسوی از لبنان و به رسمیت شناختن استقلال این سرزمین در سال ۱۳۶۵ق/ ۱۳۲۴ ادامه داد. در این دوران هنوز مسئله فلسطین به صورتی که بعد از ۱۹۴۸م/ ۱۳۶۸ هجری درنیا آمده بود؛ ولی زمینه‌های اشغال و غصب این سرزمین آماده می‌گردید؛ به همین دلیل شرف‌الدین مهاجرت یهودیان به فلسطین را برای آینده آن کشور خطرناک می‌دانست و در این باره هشدار می‌داد. مرحوم شرف‌الدین آثار زیادی تألیف کرده است که مشهورترین آنها کتاب المعراجعات و نیز کتاب النص والاجتهاد می‌باشد.^{۲۰}

۳. آیت‌الله حاج آقا حسین قمی فرزند سید محمود طباطبایی

از بزرگان علمای معاصر و اعظام مراجع شیعه است که به حلیه زهد و تقوا آراسته بود. وی متولد ۲۸ رجب ۱۲۸۲ق در قم است. پس از گذراندن مقدمات و بخشی از سطح حوزه در زادگاهش، به تهران رفت و در علوم نقلی از محضر آیات حاج میرزا محمد حسن آشتیانی و شهید شیخ فضل‌الله نوری بهره برد و در حکمت و فلسفه نزد حکیم میرزا ابوالحسن زواره‌ای شاگردی نمود. سپس عازم عتبات عراق شد و از حوزه درسی میرزای شیرازی در سامرا و نیز در نجف اشرف از محفل علمی سیدمحمدکاظم یزدی و دیگران استفاده برد. بار دیگر به سامرا رفت و سالیان متمادی جرعه‌نوش چشمه فقهات آیت‌الله میرزا محمد تقی شیرازی بود. میرزای دوم عنایت خاصی به وی داشت و در مسائل احتیاطی، مقلدان خود را به او ارجاع می‌داد. سرانجام به سفارش این مربی عالیقدر و با توجه به تقاضای اهالی مشهد رضوی بعد از ده سال سکونت در سامرا به مشهد مقدس آمد و به فعالیت‌های علمی و آموزشی مشغول شد، در این دیار معطر به فیض هشتمین امام، ضمن تربیت شاگردان شایسته به پرسش‌های شرعی و استفتائات رسیده پاسخ می‌داد. رفته رفته به اصرار مؤمنین رساله احکام فارسی ایشان به طبع رسید و در اختیار مردم قرار گرفت. مبارزات این مرجع عالیقدر با تهاجم فرهنگی رضاخان و اعتراض شدید ایشان به اقدامات ضد دینی پهلوی اول و به دنبال آن وقوع قیام گوه‌رشاد

مسلمانان خواست با یکدیگر متحد گردیده و برای مبارزه با حیل‌های استعمار بسیج شوند. همچنین کاشف الغطاء در ستیز با فرقه وهابی نقش به‌سزایی داشت و در رد افکار و عقاید آنان کتاب آیات و بینات را نوشت. در جنگ جهانی اول که در سال ۱۳۳۲ق آغاز شد و سرزمین عراق مورد تهاجم و تجاوز دولت بریتانیا قرار گرفت، کاشف الغطاء خود را به خط مقدم نبرد با انگلیسی‌ها در کوت رسانید و اسلحه بر دوش گرفت و از این سرزمین اسلامی دفاع کرد.

کاشف الغطاء و برادرش شیخ احمد (۱۲۹۵-۱۳۴۴ق) از دانشوران مجمع فقهی آیت‌الله سیدمحمدکاظم یزدی به شمار می‌آمدند و استاد به این دو برادر چنان اعتمادی داشت که آنان را جزو اوصیای چهارگانه‌اش معرفی کرد. کاشف الغطاء و شیخ احمد (برادرش) هر دو از مراجع تقلید شیعیان به شمار می‌آمدند.^{۱۹}

۲. آیت‌الله سید عبدالحسین شرف‌الدین جبل عاملی (۱۲۹۰-۱۳۷۸ق)

از علمای بزرگ سرزمین لبنان، جامع معقول و منقول که مایه سربلندی جهان اسلام است. او بعد از فراگیری مقدمات و سطح حوزه، به نجف اشرف رفت و از حوزه درس آیت‌الله سیدمحمدکاظم یزدی و دیگران بهره‌مند شد و بعد از دوازده سال تحصیل، تحقیق و مناظره‌های علمی و کلامی که با شوق و تلاش توأم بود، به مقام فقهات و اجتهاد دست یافت و درسی و دو سالگی اجتهاد او مورد قبول علمای بزرگ حوزه‌های علمیه عتبات قرار گرفت. وی در ۱۳۲۲ق به جبل عامل بازگشت و در این منطقه به فعالیت‌های علمی، آموزشی و تبلیغی روی آورد.

شرف‌الدین از روزگار جوانی از آشفستگی‌های جوامع اسلامی نگران بود و به اصلاح و سازندگی مسلمانان اندیشه می‌کرد و قدم‌های مؤثری برای ایجاد اتحاد در جهان اسلام و افزایش اقتدار و عزت مسلمین برداشت. اولین گام او در انسجام امت مسلمان، تألیف کتاب الفصول المهمه فی تألیف الامه بود که در ۱۳۲۷ق در لبنان به طبع رسید و از این زمان برای تحقق چنین آرمانی مصمم گردید، سفرش به مصر و حجاز و ملاقات با علمای اهل تسنن به همین دلیل صورت گرفت.

شرف‌الدین برای رهایی جبل عامل از سلطه عثمانی، با تأیید گروه‌های استقلال طلب بر عرصه‌های سیاسی و اجتماعی گام نهاد و مردم را برای به‌دست آوردن گوه‌راستقلال حمایت جدی کرد و رهبری آنان را در این مسیر پذیرفت. زمانی که جبل عامل تحت قیمومیت فرانسه درآمد، شرف‌الدین در سال ۱۳۳۸ق با فراخوانی جماعتی از علما و افراد صاحب نفوذ استعمارگری فرانسه قیام کرد و در کنگره‌ای

۲۰. المعراجعات؛ سید عبدالحسین شرف‌الدین؛ مقدمه کتاب، ص ۱۲-۱۵. شرف‌الدین؛ محمد رضا حکیمی، ص ۱۷۰-۱۷۵ و مکارم الآثار؛ معلم حبیب‌آبادی؛ ج ۸، ص ۳۰۸۶-۳۰۸۹.

۱۹. آوای بیداری؛ ویژه‌نامه روزنامه جمهوری اسلامی، ص ۱۲-۱۵ و ماضی نجف و حاضرها؛ جلد اول، ص ۱۲۸-۱۲۹. موسوعة العتبات المقدسة؛ جعفر خلیلی؛ ج ۶، ص ۱۸۲ و گلشن ابرار؛ جمعی از نویسندگان، ج دوم، ص ۶۳۲.

کرد چنان که خودش نوشته است: بعد از ماجرای معروف تنباکوبه نجف اشرف مهاجرت کرده و به طور تیمن و تبرک در درس اکثر علمای آن دیار شرکت نمود، ولی غالب تحصیلاتم در نجف نزد دو دانشمند پرآوازه آخوند ملامحمدکاظم خراسانی و آخوند سیدمحمدکاظم یزدی بود. هفت سال نیز بدین‌گونه در عراق ماندم.^{۲۳}

ایام تحصیل مدرس در نجف اشرف مصادف با انقلاب مشروطه بود. او این حوادث را زیر نظر داشت و با نگرشی ژرف و عالمانه وقایع خیزش مزبور را تحلیل و بررسی قرار می‌کرد. وی در ۱۳۱۸ق به ایران بازگشت و در اصفهان به تدریس فقه و اصول در مدرسه جده کوچک و منطق و شرح منظومه در مدرسه جده بزرگ مشغول شد و

به دلیل احاطه به مباحث علمی

و تبحر فوق‌العاده در تبیین مسائل عقلی و نقلی به مدرس مشهور شد.

مدرس در کنار تلاش‌های آموزشی و پژوهشی، پیگیر مسائل سیاسی و اجتماعی بود و با اقبال الدوله

کاشانی که از سوی محمدعلی شاه قاجار حاکم اصفهان شده بود، به

مبارزه برخاست. حاکم بعدی یعنی صمصام السلطنه بختیاری هم در

زورگویی و ستم از والی قبلی دست کمی نداشت و چون احساس کرد

شهید مدرس در برابر خلاف‌هایش ایستاده است، دستور تبعید آن عالم مبارز را صادر کرد که بر اثر اعتراض و خشم مردم، این فرمان لغو شد.^{۲۴}

شهید مدرس بعد از گذشت ۱۹۴ جلسه از مجلس دوم شورای ملی در ۲۸ ذیحجه ۱۳۲۸ق به عنوان مجتهد طراز اول و ناظر بر قوانین مصوب نمایندگان، در مجلس حضور یافت و از این زمان مبارزات مدرس با استبداد و استعمار شکل جدی‌تری به خود گرفت. مخالفت با اولتیماتوم روس، مقابله با قرارداد ننگین و ثوق الدوله با دولت انگلستان و نیز ایستادگی در مقابل زورگویی‌های رضاخان و افشای جنایات و خلافکاری‌های وی در زمره فعالیت‌های درخشان سیاسی مدرس در ایام حضور مجلس شورای ملی است، این موضع‌گیری‌ها از سوی مدرس به عنوان مجتهد و نماینده مردم برای کارگزاران ستم و استعمارگران قابل تحمل نبود و به همین دلیل تصمیم گرفتند، فریاد حق‌طلبی او را خاموش کنند و در هفتم آبان ۱۳۰۵ ش ایشان را هدف گلوله قرار دادند. این ترور اگرچه مدرس را مجروح کرد؛ ولی ناکام ماند. در انتخابات کاملاً فرمایشی ۲۲ مرداد ۱۳۰۷ ش برای دوره ششم

موجب شد تا رژیم استبدادی مدتی او را در شهرری توقیف کند و در نهایت از سال ۱۳۵۴ق به عراق تبعید نماید. از آن پس مرجعیت این فقیه مجاهد به کربلا انتقال یافت. او حوزه علمی این شهر مقدس را احیا کرد. با رحلت آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی مرجعیت عامه و زعامت حوزه کهن نجف به اصرار علما و جمعی از اهل ایمان به وی سپرده شد. با آغاز جنگ جهانی دوم و تهاجم انگلیسی‌ها به عراق، آیت‌الله قمی مردم این سرزمین را به مقابله با متجاوزین فرا خواند. او در فتوایش که در این ارتباط صادر کرد، دفاع از کیان اسلام و مقاومت در برابر یورش بیگانگان را بهترین عبارت تلقی کرد. با سقوط رضاخان در شهریور ۱۳۲۰ ش حاج آقا حسین قمی از فضای پیش‌آمده استفاده کرد و هنگامی که برای زیارت به مشهد مقدس آمد، طی تلگرافی از دولت جدید ایران خواست کشف حجاب لغو شود، مدارس مختلط منحل شود، در مدارس نماز جماعت و کلاس تعلیم قرآن و دروس دینی برگزار شود و از فشار بر حوزه‌های علمی کاسته شود. در این حین طبقات گوناگون مردم و علما به حمایت از درخواست‌های مرجع خویش به پا می‌خیزند. دولت وقت با مشاهده این خیزش عمومی و ایستادگی آن عالم عامل، ناگزیر به عقب‌نشینی گردیده و موارد مذکور را در ۱۲ شهریور سال ۱۳۲۲ ش می‌پذیرد. حاج آقا حسین قمی بعد از موفقیت راهی کربلا شد، او در ۱۴ ربیع‌الاول ۱۳۶۶ق به دیار باقی شتافت و پیکرش در جوار حرم امیرمؤمنان دفن گردید.

از حاج آقا حسین قمی آثار چندی در فقه و اصول باقی مانده است، از نگاه‌های مشهورش حواشی بر کتاب استادش سید محمدکاظم یزدی، عروة الوثقی است که از اول مسائل تقلید تا بخشی از احکام نماز را در بر می‌گیرد.^{۲۱}

۴. شهید آیت‌الله سیدحسن مدرس (۱۲۸۷ - ۱۳۵۶ق)

این فقیه مجاهد و عالم زاهد در شهر زواره دیده به جهان گشود و شش بهار از زندگی را در زادگاه خویش و روستای سرابه سپری کرد. در ۱۲۹۳ق پدرش سید اسماعیل طباطبایی او را نزد جدش میر عبدالباقی طباطبایی در قمشه برد. این روحانی فاضل که قبلاً از زواره به این شهر هجرت کرده بود، در تعلیم و تربیت نوه‌اش کوشید. آن‌گاه سیدحسن در ۱۲۹۸ق برای پیگیری تحصیلات علوم دینی رهسپار اصفهان شد و سیزده سال نزد علمای حوزه پربار این دیار به فراگیری علوم عقلی و نقلی و مبانی عرفانی اهتمام ورزید. مدرس در شعبان ۱۳۱۱ق به عتبات عراق رفت و در مدرسه صدر شهر نجف اقامت گزید و با عارف نامدار شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی هم حجره شد،^{۲۲} او از میان علمای این دیار مقدس محضردو عالم را پیش از همه درک

۲۱. مکرم‌الانوار ج ۷، ص ۲۴۶۸ - ۲۴۷۳. مجله نور علم، ش ۱۳، سال دوم، ص ۸۹ - ۹۰. گلشن ابراز ج ۲، ص ۵۹۸ - ۵۹۹ و زندگانی و شخصیت شیخ انصاری؛ ص ۳۱۲.
۲۲. شهید مدرس ماه مجلس؛ از نگارنده، ص ۲۲ - ۲۵.

۲۳. اعیان الشیعه؛ ج ۵، ص ۲۱.

۲۴. مرد روزگاران؛ علی مدرس؛ ص ۵۰ - ۵۱.

ناامن کردند و او ناگزیر به مشهد رضوی رفت؛ اما او مشعلی نبود که با این جابجایی خاموش گردد. بارقه معنوی آستان قدس امام رضا (ع) توان او را برای دفاع از ارزش‌ها و ایستادگی در مقابل تباهی و سیاسی مضاعف ساخت. در سال ۱۳۱۴ ش که در مشهد اقامت گزید، در شرایطی که اختناق به اوج خود رسیده بود، نخستین قیام شکوهمند علما و اقشار گوناگون این شهر علیه تهاجم فرهنگی و حجاب‌ستیزی رضاخان در منزل این عالم مقاوم شکل گرفت که شعله‌هایش در مسجد گوهرشاد فروزان گردید؛ چرا که مشاهیر فقها و مجتهدان و مدرسان مشهد در بیت ایشان گرد آمدند و در حضور این مرد الهی جلسه‌های فراوانی ترتیب دادند و خط مبارزه را با رهنمودهای وی ترسیم نمودند. ارمغان این نشست‌های بابرکت، قیام خونین مسجد گوهرشاد بود. بعد از این خیزش مقدس عده‌ای از علما، از جمله آیت‌الله سید یونس اردبیلی دستگیر و بعد از بازجویی‌های متعدد به تهران فرستاده شدند و در این شهر محبوس گردیدند. آیت‌الله اردبیلی در ۱۳۱۴ ش از زندان آزاد شد و به اردبیل رفت؛ اما در شهریور ۱۳۲۰ ش به مشهد مقدس بازگشت. آن فقیه نستوه که در زمره مراجع تقلید به شمار می‌رفت و در زهد و تقوا، ایمان و جهاد اسوه‌ای شایسته بود، در ۲۱ ذی‌عده ۱۳۷۷ ق درگذشت و پیکرش در جوار حرم قدس رضوی دفن شد، او آثار و تألیفاتی هم دارد که از آن جمله حاشیه بر کتاب عروة الوثقی است.^{۲۶}

۶. سید محمود حسینی امام جمعه (۱۳۰۹ - ۱۳۷۴ ق)

آن فقیه بزرگوار و عارف گرانقدر مقدمات و سطوح اولیه را نزد استادان زنجان چون آخوند ملا قربانعلی زنجان، شیخ جواد طارمی و میرزا مجید زنجان آموخت. در خارج فقه نیز افزون بر بهره‌بردن از درس ملا قربانعلی زنجان از افاضات شیخ غلامحسین فقیه زنجان استفاده کرد. میرزا عبدالله زنجان نیز استاد اصول فقه وی بود. وی برای تکمیل تحصیلات در ۱۳۳۰ ق به نجف اشرف رفت و به درس آیت‌الله سیدمحمدکاظم یزدی و دیگر مدرسین حوزه‌های شهر حاضر شد. ایشان بعد از رسیدن به مقام اجتهاد به زنجان آمد و در مدرسه مسجد شاه به تدریس و سازمان‌دهی امور طلاب پرداخت. از خصال بارز ایشان ترویج معارف دینی و تشویق افراد در فراگیری علوم اسلامی بوده و در مبارزه با منکرات از هیچ اقدامی فروگذار نمی‌نمود.^{۲۷}

شیخ موسی زنجان در معرفی این دانشور نوشته است: «... جامع دانش‌های معقول و منقول، مولای ما، علامه سید میرزا محمود معروف به امام جمعه در علم و عمل نمونه و دارای اخلاق پسندیده و نیز بسیار خوش بیان بود. زعامت و ریاست دینی زنجان به ایشان رسید».^{۲۸}

۲۶. سید یونس اردبیلی فقیه مبارزه؛ مقاله نگارنده مندرج در گلشن ابرار، ج ۷، ص ۳۱۶ - ۳۲۶.

۲۷. گنجینه دانشمندان؛ محمدشریف رازی؛ ج ۳، ص ۲۳۵.

۲۸. الفهرست لمشاهیر علماء زنجان؛ شیخ موسی زنجان؛ قم: شمس، ص ۱۲۲.

مجلس شورای ملی، اجازه ندادند حتی مدرس یک رأی هم بیاورد. از این جهت گفت پس آن رأی که خودم برای خویشتن به صندوق انداختم، کجاست؟ جفاکاران پهلوی به این نیرنگ اکتفا نکردند و در ۱۶ مهر ۱۳۰۷ ش مدرس را دستگیر و در قلعه خواف واقع در منطقه خراسان محبوس کردند، او نه سال تمام با وضعی طاقت‌فرسا در این مکان زندانی بود، سپس سید بزرگوار را به کاشمر انتقال دادند و در غروب ۲۷ رمضان ۱۳۵۶ ق / ۱۰ آذر ۱۳۱۶ ش مدرس را با زبان روزه به شهادت رساندند.^{۲۵}

۵. آیت‌الله سید یونس اردبیلی (۱۲۹۳ - ۱۳۷۷ ق)

سید یونس فرزند سیدمحمد تقی موسوی درسین کودکی و نوجوانی مقدمات زبان و ادبیات فارسی و برخی آثار زیربنایی علوم اسلامی را نزد پدر و برخی استادان حوزه اردبیل آموخت. سپس به زنجان رفت و از حوزه‌های علمی چون ملا قربانعلی زنجان، ملا سبزی و میرزا مجید حکمی زنجان در معقول و منقول بهره برد. سید یونس که اهم مباحث سطح حوزه و مقداری از خارج حوزه را در زنجان آموخته بود، در ۱۳۱۸ ق به عراق عرب رفت و در نجف اشرف به مدت حدود بیست سال در خدمت سید محمدکاظم

آیت‌الله یزدی در طول عمر بابرکت خویش نسبت به افراد فقیر، محروم، درمانده و یتیمان توجهی ویژه داشت و در حد توان، مقدرات و امکانات به بینوایان و اشخاص بی‌سرپرست کمک می‌کرد و به نمایندگان خویش در بلاد و نواح گوناگون تأکید می‌کرد، این اقشار را فراموش نکنند و مورد حمایت خویش قرار دهند.

فقه و اصول، اقام، جماعت و رسیدگی به امور شرعی و مسائل اجتماعی و حقوقی مردم مشغول بود. او بزرگ‌ترین مانع بر سر راه اجرای قوانین و مقررات اسلامی را رژیم پهلوی می‌دید؛ به همین دلیل از سنگر علم و تقوا، به مبارزه با این تشکیلات فاسد و خودسر پرداخت و در بیانات و موضع‌گیری‌های خود، جنایت این رژیم را افشا کرد و گروهی از علمای مبارز را که تحت فشارهای شدید رضاخان قرار گرفته و یا در منطقه اردبیل تبعید شده بودند، مورد حمایت جدی قرار داد و به دفاع از خیزش روحانیت علیه مفاسد این حکومت خودکامه اقبال نشان داد. این موضع‌گیری‌های سیاسی و نقش مؤثرش در قیام علمای منطقه آذربایجان چنان برای رژیم هراس به وجود آورد که حتی زادگاه این عالم پرهیزگار را برایش

۲۵. گلشن ابرار؛ ج ۲، ص ۵۶۷ - ۵۶۹. شهید مدرس ماه مجلس؛ ص ۱۵۷ - ۱۵۹ و مجله نور علم، سال اول، شهریور ۱۳۶۳، ص ۹۵ - ۹۹.

اجازات وسیع، صریح و همه‌جانبه را می‌دهند.^{۳۲} با توجه به اعتماد سیدمحمدکاظم یزدی به مرحوم عبدالکریم زنجانی و فضل و کمالی که در وجودش مشاهده می‌کرد و ارتباط ویژه‌اش با فقیه مبارزی چون قربانعلی زنجانی که در مخالفت با مشروطه با وی هم‌فکر و هم‌مشرک بود، در اجازه اجتهادی که برایش صادر کرده است، او را چنین معرفی کرده است:

عالم فاضل، مجتهد باتقوا و عادل جامع معقول و منقول شیخ میرزا عبدالکریم زنجانی (ادام الله برکات و جوده) از جمله کسانی است که معاشرت ما با ایشان بلندمدت بوده و گفتگو و مذاکرات علمی مان فراوان. در نتیجه ما به دانش انبوه و فضل فراوانشان پی برده و احاطه او بر احکام و اجتهادش در مسائل حلال و حرام را همراه با آشنائی‌شان بر ادله آن که توانا بر استنباط فروع از اصول می‌باشد، بر ما مکشوف گردید. او اجازه روایتی از ما درخواست نمود لکن ما این اجازه را به وی دادیم تا بدین وسیله حقیقت را ادا کرده باشیم و ما بردانش و کمالات وی اذعان موکد داریم. در عین حال خودم و ایشان را حتی الامکان به رعایت احتیاط تأکید می‌کنم. خداوند مؤمنین را موفق به مراجعه به ایشان در احکام شرعیه گرداند.^{۳۳}

مرحوم آیت‌الله فیروزآبادی در فرازی از اجازه اجتهادی که برای این فقیه حکیم صادر کرده، خاطر نشان ساخته است:

شان و منزلت عالم عامل، مجتهد پرهیزگار عادل، نمونه علمای بزرگ اسلام شیخ بزرگوار حضرت آقا میرزا عبدالکریم زنجانی (دام ظلّه) بالاتر از آن است که طلب اجازه بنمایند؛ زیرا که از دیرزمان به منصب مرجعیت تقلید، افتاء و قضاوت بوسیله اجازه‌ای که از استاد بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی سیدمحمدکاظم طباطبایی گرفته‌اند، نایل آمده‌اند. من از باب ادای برخی وظایف واجب خود اقدام به صدور این اجازه کردم تا مردم از کمالات علمی ایشان مطلع گردند و توانایی و شایستگی او را برای دادن فتوا درک کنند. پس بر اقشار گوناگون است که از وی تقلید کنند و فتاوی درخشانش را به کار گیرند.^{۳۴}

مرحوم سید محمدکاظم یزدی علاوه بر اجازه اجتهاد مورد اشاره، مقلدین خویش را در مسائل احتیاطی به فتاوی آیت‌الله زنجانی ارجاع داد که در ترویج مرجعیت او بسیار موثر بود. آیت‌الله سید عبدالکریم

آن عالم وارسته با الهام از تعالیم استادش سیدمحمدکاظم یزدی و نیز با تأثیرپذیری از مثنوی مبارزاتی آخوند ملاقربانعلی زنجانی، هرگز نسبت به امور اجتماعی و رخدادهای سیاسی بی‌اعتنا نبود و دیانت و سیاست را از یکدیگر جدا نمی‌دانست. اشتغالات آموزشی و تبلیغی، ایشان را از اندیشیدن به امور مسلمانان باز نمی‌داشت و با قدرت معنوی که به برکت شب‌زنده‌داری و خلوت سحرگاهان کسب می‌کرد، به مبارزه با فساد و طاغوت می‌پرداخت و با عزمی راسخ در مجلس مؤسسانی که علمای شهرهای گوناگون در آن شرکت کرده بودند، به سلطنت رضاخان رأی نداد. این موضع‌گیری در آن زمان، بسیار مهم بود و مصداق یک نوع مجاهدت به شمار می‌آمد.^{۲۹}

بعد از شهریور ۱۳۲۰ که آذربایجان و زنجان توسط قوای روس و عمال بومی آنان مانند حزب توده و فرقه دموکرات آذربایجان، اشغال گردید و فردی به نام غلام یحیی دانشیان در منطقه زنجان به مردم ستم می‌کرد و خودسری او از حد گذشته بود، به طور اساسی علیه این بلوا و آشوب دست به مبارزه زد و مردم را به متشکل‌گردیدن در گروهی مسلح با فرماندهی برخی رجال سیاسی زنجان، تشویق کرد و در بسیج عمومی و سازماندهی نیروهای مقاومت در برابر تجاوز و تهاجم، نقشی بنیادین ایفا کرد.^{۳۰}

مرحوم سید محمود امام جمعه تألیفات زیادی از خود به یادگار نهاده که بخش مهمی از آنها تقریرات درس استادانش از جمله تقریر بحث‌های سیدمحمدکاظم یزدی درباره حج است. سرانجام این فقیه مجاهد به سال ۱۳۷۴ دار فانی را وداع گفت. آیت‌الله سیدعزالدین حسینی زنجانی فرزند اوست.^{۳۱}

۷. شیخ عبدالکریم زنجانی (۱۳۰۰ - ۱۳۸۸ ق)

آن حکیم و فقیه پرازه از نوادر مراجع تقلید است که در کشورهای عراق، ایران، هند، پاکستان، سوریه و لبنان و برخی کشورهای حوزه خلیج فارس مقلد داشت و در اوج فقاقت، حکیمی بزرگ و منطوق‌دانی سترگ بوده است. وی ضمن تسلط به فلسفه اسلامی از مبانی فلسفه غرب آگاه بود و علوم عقلی و نقلی را در سطحی عالی تدریس میکرد. ایشان در زنجان مقدمات و سطوح را نزد استادان متعدد آموخت و در دروس خارج از کمالات علمی آخوند ملاقربانعلی زنجانی بهره برد. مدتی در تهران به تحصیل ادامه داد. سپس به عتبات عراق عزیمت نمود و مدتهای مدیدی در درس آیت‌الله سیدمحمدکاظم یزدی و آیت‌الله سیدمحمد فیروزآبادی حضوری فعال داشت و از آن دو عالم بزرگوار به دریافت اجازات اجتهاد و مرجعیت تقلید بسیار محکم و جالبی نائل آمد که معمولاً فقهای شیعه به کمتر کسی این‌گونه

۳۲. تاریخ زنجان؛ سید ابراهیم زنجانی موسوی؛ ص ۳۷۳-۳۷۵.

۳۳. الفقه الاقوی فی شرح عروة الوثقی؛ شیخ عبدالکریم زنجانی؛ نجف: مطبعة الغری الحدیثه، طبع سوم ۱۳۸۸ هجری، ج ۱، ص ۸-۹.

۳۴. پیشین، ص ۱۴.

۲۹. مجله حوزه، سال دوم، ش ۸، آذر ۱۳۶۳، ص ۷۳.

۳۰. خط سوم در انقلاب مشروطیت ایران؛ ابوالفضل شکوری؛ ص ۲۵۸.

۳۱. همان، ص ۲۵۹-۲۶۰ و علما نامدار زنجان در قرن چهاردهم، ص ۳۷۱-۳۷۳.

زنجانی، در فقه، اصول، مباحث کلامی، تفسیری، حکمت، منطق، فرق و مذاهب و رجال حدود هفتاد جلد کتاب تألیف کرده است. الفقه الارقی فی شرح العروة الوثقی که حاوی مباحثی در فقه استدلالی و تاریخ فقه است از آثار ارزشمند او در مباحث فقهی است.^{۳۵}

آیت‌الله زنجانی دارای خصلتی حمیده و اخلاقی پسندیده، بیانی جذاب، طبعی ملایم و دارای نبوغ علمی و فلسفی بود و در زمره خطیبانی توانا، شجاع، مصلح و دارای عظمت روحی به شمار می‌رفت. با وجود مقامات و کمالات علمی و نفوذ فوق‌العاده اجتماعی در کشورهای متعدد جهان اسلام، با اقتدار گوناگون روابط صمیمانه‌ای داشت و در رفع مشکلات مردم و زائرین عتبات عراق کوشا بود. با آن همه اقتدار علمی و اجتماعی کمترین تمایلی به اموال دنیایی نشان نمی‌داد و تا آخر عمر در منزل

جلد اول عروة الوثقی شامل مباحث عمومی اجتهاد و تقلید، طهارت، نماز، روزه، اعتکاف، زکات، خمس، حج، اجاره، مضاربه، مزارعه، مساقات، ضمان، حواله، نکاح و وصیت. جلد دوم حاوی مباحثی چون حرمت ربا، عده و احکامش، وکالت، هبه، وقف، صدقه به معنای اخص و جلد سوم آن موضوع قضا و قضاوت را در بر می‌گیرد.

اجاره‌ای سکونت می‌کرد. همگام با تدریس و پژوهش‌های علمی از ترویج دیانت و فعالیت‌های تبلیغی غافل نبود و برای ارشاد مردم تلاش می‌کرد. ایشان در حرم امیرالمؤمنین رواق پشت سر حرم، اقامه جماعت می‌کرد.^{۳۶}

در زندگی او به هم پیوستگی دیانت و سیاست، منشی زاهدانه و مناسبات عالمانه و روابط صادقانه

به خوبی مشهود بود. همواره می‌کوشید به عرصه‌های سیاسی و اجتماعی گام نهد و به مسلمانان رهنمود می‌داد تا برای اصلاح وضع موجود و رهایی از استکبار و اجانب تلاش کنند. در ایجاد اتحاد بین ملل اسلامی و رفع اختلافات شیعه و سنی جدیت داشت. در دفاع از ملت فلسطین و افشای جنایات صهیونیست‌ها هم اهتمام می‌ورزید. مجموعه بیانات بیدارگرانه او در کشورهای اسلامی در دو مجلد تدوین شده و با عنوان رحله الامام الزنجانی به طبع رسیده است. آیت‌الله زنجانی همچون سید جمال‌الدین اسدآبادی می‌خواست جامعه اسلامی را از رأس هرم قدرت اصلاح کند که در این مسیر به دلیل روحیه استبدادی و جفاگستری رجال سیاسی و فرمانروایان دنیای اسلام، کمتر توفیقی به دست آورد و اگر همچون امام خمینی به فکر تحول و ایجاد بیداری در توده‌های عادی مردم بود، به احتمال قوی در کارنامه سیاسی خود پیروزی درخشانی به دست می‌آورد. سرانجام این حکیم والامقام و فقیه فرزانه در ۱۷ جمادی الثانی ۱۳۸۸ ق دار

۳۵. علماء نامدار زنجان؛ ص ۵۲.

۳۶. تاریخ زنجان؛ ص ۳۷۴ - ۳۷۹ و عرفا و حکمای استان زنجان؛ کریم نیرومند، زنجان: کتابفروشی ستاره، چاپ اول، ۱۳۶۴، ص (۲۷۱ - ۲۷۲).

فانی را وداع گفت. پیکرش بعد از تشریفات شرعی و اقامه نماز از سوی آیت‌الله سید ابوالقاسم خوبی در جوار بارگاه علوی دفن گردید.^{۳۷}

۸. آیت‌الله سید محمد تقی خوانساری (۱۳۰۵ - ۱۳۷۱ ق)

ایشان فرزند سید اسدالله بود، مقدمات علوم دینی و ادبی را در خوانسار نزد پدر و دیگر استادان در حوزه این دیار آموخت. قبل از هفده سالگی، زبان و ادبیات عرب و دیگر دانش‌های متداول از جمله مقداری از فقه فرا گرفت و در ۱۳۲۲ ق رهسپار عتبات عراق گردید و در نجف اشرف اقامت گزید. مرحوم خوانساری در حوزه این دیار مقدس بعد از طی مراحل سطوح به محضر آیات عظام سید محمد کاظم یزدی، آخوند خراسانی، شیخ الشریعه و آقا ضیاء‌الدین عراقی راه یافت و از پرتو معارف و دانش‌های این بزرگواران محظوظ گردید و به درجه اجتهاد رسید و خود به تدریس پرداخت.^{۳۸}

در جنگ بین‌المللی اول که سرزمین عراق مورد تهاجم استعمار بریتانیا قرار گرفت، مراجع و علمای شیعه زمانی که مشاهده کردند، کشوری مسلمان گرفتار شعله‌های جنگ و اشغال شده، در این باره موضع‌گیری کردند. مرجع تقلید وقت آیت‌الله سید محمد کاظم یزدی و مجتهدان دیگر فتوای پیکار دادند و برخی خود شخصاً برای دفاع از ملت عراق و مبارزه با اشغالگران لباس رزم پوشیدند و عده‌ای چون سید محمد کاظم یزدی و میرزا محمد تقی شیرازی فرزندان خود را راهی جبهه‌ها کردند. آیت‌الله خوانساری از فتوای استادانش در این باره استقبال کرد و کرسی درس و تحقیق را رها کرد و برای دفع تجاوز خود را به صفوف مقدم جبهه نبرد در حوالی بصره رسانید. اگرچه دشمن سرسختانه هجوم آورده و برای تنگ‌تر کردن حلقه محاصره تلاش داشت؛ اما به دلیل مقاومت علما و نیروهای مردمی، به همراه سلحشوری ارتش دولت عثمانی (عراق جزو قلمرو امپراتوری عثمانی بود)، ارتش انگلیس شکست خورد و طی دوران نبرد که هجده ماه طول کشید، متجاوزان نتوانستند از جنوب عراق جلو تر آیند. با وجود فتاوی جهاد و بسیج نیروهای مجاهد، متأسفانه دولت عثمانی به دلیل ضعف اداری و مشکلات دیگر نتوانست از این توان عظیم برای غلبه بر استکبار استفاده کند و با اشغال بغداد، نیروهای مقاومت، مجاهدان و علما سنگرها را رها کردند و پراکنده شدند. متجاوزان به تعقیب سلحشوران برآمدند و دستگیری‌ها آغاز شد. آیت‌الله خوانساری که از ناحیه پا مجروح شده بود، به اسارت قوای انگلیس درآمد و او را همراه عده‌ای اسیر دیگر با یک کشتی به بندر سنگاپور که جزء مستعمرات بریتانیا بود، منتقل کردند که بعد از چهار

۳۷. تاریخ زنجان؛ ص ۳۷۸ و خط سوم در انقلاب مشروطه، ص ۲۳۸ - ۲۳۹.

۳۸. نجوم امت (آیت‌الله سید محمد تقی خوانساری)؛ مجله نور علم، سال اول، شماره ششم، مهر ۱۳۶۳، ص ۹۸ - ۹۹.

آیت‌الله خوانساری با روحانی مبارز مرحوم آیت‌الله کاشانی روابط دوستانه و دیرینه‌ای داشت. احتمال می‌رود نخستین روزهای آشنایی این دو عالم با یکدیگر به ایام شرکت در درس علمای نجف و از جمله سیدمحمدکاظم نیز برمی‌گردد، آن دو در نبرد با متجاوزین بریتانیایی در بین‌النهرین نیز هم‌سنگر بودند و پایه‌های دوستی را استوار نموده بودند. حمایت آیت‌الله خوانساری از فدائیان اسلام بر اساس همین دوستی‌ها بود و نماز جماعت او در فیضیه محل رفت و آمد مبارزان این تشکل مهم دینی و سیاسی بود. آیت‌الله کاشانی نقش رهبری را در نهضت ملی‌شدن صنعت نفت عهده‌دار بود. آیت‌الله خوانساری برای تأیید و تقویت این جریان، لزوم قطع ایادی بیگانه را از منابع زرخیر کشور و ثروت‌های عمومی مورد تأکید قرار داد و ملی‌شدن صنعت نفت را در سراسر کشور ایران لازم دانست.^{۴۴}

با پیروزی نهضت ملی و تصویب قانون ملی‌شدن صنعت نفت در ۲۴ اسفند ۱۳۲۹ ش، برگزاری یک انتخابات درست و تشکیل یک مجلس قوی که نماینده واقعی مردم باشد، می‌توانست راه تحقق اهداف این خیزش را در زمینه‌های فرهنگی و اقتصادی هموار سازد. آیت‌الله کاشانی که در آن زمان در مقام رهبری نهضت قرار داشت، برای برگزاری انتخابات دوره هفدهم تلاش‌های گسترده‌ای را آغاز کرد. در این میان عده‌ای از اқشار تهران درصدد برمی‌آیند تا از قدرت معنوی آیت‌الله خوانساری در این باره بهره‌گیرند و طی نامه‌ای از ایشان که در بیمارستان پانصدتخت خوابی تهران بستری بودند درباره انتخابات نظرخواهی کردند. آیت‌الله خوانساری در این باره نظر خویش را چنین اعلام کرد:

در این زمان حساس که دیانت و استقلال مملکت را خطراتی تهدید می‌کند، مسلمین با کمال جدیت در انتخابات شرکت کرده و وکلایی را که متدین و علاقه‌مند به استقلال کشور و واقف به مصالح عالی‌ه مملکت باشند، انتخاب نمایند و چنانچه در اثر مسامحه و سستی در این مهر مهم لطمه به دیانت و استقلال کشور وارد شود علاوه بر ذلت و نکبت دنیوی در پیشگاه خداوند حکیم مسئول خواهند بود. ۲۰ آذر ۱۳۳۰ ش.

به برکت این فتوا و پیگیری علمای دیگر و در راس آنان آیت‌الله کاشانی، مردم متدین حضور جدی در این انتخابات داشتند و برای اطاعت از امر مرجع تقلید شیعیان، آرای خود را در صندوق ریختند و مجلس هفدهم ترکیب مطلوبی یافت؛^{۴۵} اما متأسفانه دکتر مصدق که اعتراف کرده بود: اطمینان دارم

سال تحمل رنج دوران حبس و اسارت، آزاد شد و به ایران بازگشت.^{۴۹} امام خمینی در فرای از بیانات خود به این ماجرا اشاره کرده است.^{۴۰}

چند ماهی که آن فقیه مجاهد در خوانسار به سر می‌برد، از حوزه نوین یاد اراک خبرهایی به دست آورد. حوزه‌ای که در ۱۲۹۳ ش گشایش یافت و مورد توجه علما قرار گرفت. ایشان در حوزه شیخ عبدالکریم حائری شرکت می‌کرد و رفته‌رفته در سلک یاران و مشاوران برجسته مرحوم حائری و جزء هیأت استفتایی ایشان درآمد.

در نوروز ۱۳۰۱ ش / ۱۳۴۰ق که آیت‌الله حائری به خواهش علمای قم به این دیار هجرت کرد، حوزه این شهر را تأسیس کرد. آیت‌الله خوانساری نیز با ایشان همراه و همگام گردید. با رحلت آیت‌الله حائری در ۱۳۱۵ ش، زعامت حوزه علمیه قم به عهده آیت‌الله خوانساری، آیت‌الله سیدصدرالدین صدر و آیت‌الله سیدمحمدحجت کوه‌کمری قرار گرفت. همچنین این سه بزرگوار که به آیات ثلاث معروف هستند در رأس قله مرجعیت بودند. آیت‌الله خوانساری در قم کرسی تدریس داشت و درس وی در خارج فقه و اصول بسیار عمیق، دقیق و محققانه ارائه می‌شد و شخصیت‌هایی که خود بعدها به مقام مرجعیت رسیدند و یا در فضل و کمالات و تلاش‌های علمی کارنامه درخشانی به خود اختصاص دادند، به درس ایشان راه یافتند.^{۴۱}

آیت‌الله خوانساری در مبارزه با توطئه کشف حجاب جدی بود و هر جا فرصت می‌یافت از مقاصد شوم آن پرده برمی‌داشت و در آن جو خفقان، سکوت را شکست. ایشان فتوای خویش را مبنی بر ضروری بودن حجاب بیان کرد: «حرمت کشف حجاب به نحوی که امروزه تداول دارد، علاوه بر آن که ادله قطعیه دارد، دعوی ضرورت از دین کرده است که منکرش کافرو نجس است. جلوگیری از آن هم از باب نهی از منکر بر تمام افراد واجب است و تمام هم مقصود مسئولند در اجمال نسبت به این فریضه».^{۴۲}

رجال نگار معاصر مرحوم استاد محمدشرف رازی در این باره نوشته است: «مبارزات آن بزرگوار علیه کشف حجاب مشهور بود و در این موضوع قدم به قدم و دوش به دوش آیت‌الله (حاج آقا حسین) قمی شرکت داشت و این آزادی امر حجاب پس از آن شدت‌ها و سرنیزه‌ها به این صورت درآمد، مرهون خدمات و مجاهدات ایشان است با آیت‌الله قمی».^{۴۳}

۳۹. مجموعه حکمت؛ سال اول، شماره ۱۲، ص ۱۹-۲۰ و مجله حوزه، ش ۱۲، ص ۲۹.

۴۰. صحیفه امام؛ ج ۳، ص ۲۴۳.

۴۱. آثار الحججه؛ محمدشرف رازی؛ ج ۱، ص ۸۸-۹۰ و علمای معاصرین، ملاعلی واعظ خیابانی، ص ۳۳۱.

۴۲. مجموعه حکمت؛ سال اول، ش ۱۲، ص ۲۶-۲۷.

۴۳. آثار الحججه؛ ج ۱، ص ۱۵۵.

۴۴. سید محمدتقی خوانساری بر چشمه ساران حضور؛ حسن ایدرم، ص ۱۱۰-۱۱۱.

۴۵. مجموعه حکمت؛ سال اول، شماره ۱۲، ص ۳۷-۴۰.

الوثقی است. این اثر چنان آوازه‌ای به دست آورده که مؤلفش را علما و فضلا و تراجم‌نویسان به نام صاحب عروه می‌شناسند. این اثر دربرگیرنده ابواب گوناگون فقه است و احکام و موازین شرعی را بیان می‌کند و دربرگیرنده ۳۲۶۰ مسئله است که در سه جلد تدوین شده است، جلد اول شامل مباحث عمومی اجتهاد و تقلید، طهارت، نماز، روزه، اعتکاف، زکات، خمس، حج، اجاره، مضاربه، مزارعه، مساقات، ضمان، حواله، نکاح و وصیت. جلد دوم حاوی مباحثی چون حرمت ربا، عده و احکامش، وکالت، هبه، وقف، صدقه به معنای اخص و جلد سوم آن موضوع قضا و قضاوت را در بر می‌گیرد.^{۴۹}

براین اثر عده‌ای از مراجع تقلید، مدرسان حوزه‌های علوم شیعه و محققان عرصه علوم نقلی، حاشیه یا شرحی نوشته‌اند. محدث قمی بخش اول آن را به زبان فارسی گردانده و فاضل دیگری این ترجمه را به پایان رسانده و آن را به نام غایة الغصوی فی ترجمه عروة الوثقی به طبع رسانده است.^{۵۰} شیخ عباس قمی در مقدمه نوشته است:

اگرچه رساله‌های عملیه بسیار بود لکن در بین آنها نمی‌دیدم رساله‌ای را که از هر جهت جامع و برای کافه مقلدین نافع باشد مگر در این ایام که برخوردیم به رساله شریفه عروة الوثقی که از قلم دربار حضرت حجت الاسلام و آیت الله فی الانام، مبین الحلال و الحرام فقیه اهل البیت (علیهم السلام) سیدنا الاعظم، ملاذنا المعظم، ابوالمکارم مولانا السید محمدکاظم الطباطبایی بیرون آمده است. که رساله‌های است جامع جمیع رسائل و حاوی کافه مسایل و کافه انواع فروع فقهیه و لکن چون آن کتاب شریف عربی بود، به خاطر رسید که آن را فارسی کنم تا نفعش عام گردد.^{۵۱}

ترجمه محدث قمی حدود یک سوم متن اصلی را شامل می‌شود و در باب قارنات نماز پایان می‌یابد؛ زیرا در این باره مرحوم سید ابوالقاسم اصفهانی (مترجم دیگر کتاب) نکاتی را در باب نماز یادآور گردیده است که گویا آیت الله یزدی به مترجم اخیر سفارش کرده است، حال که می‌خواهد ترجمه کتاب را ادامه دهد، بهتر است مختصری درباره اسرار نماز، مستند به روایات بنگارد تا مقلدین فارسی زبان با معرفت افزون‌تری به اقامه این عبارتی که ستون دین است توجه کنند.^{۵۲}

اولین شرح استدلالی جلد اول کتاب عروة الوثقی به قلم آیت الله سید محسن حکیم به نگارش درآمده است که مستمسک العروة الوثقی نام دارد که از کتب مهم فقه استدلالی و مورد اعتماد و مراجعه

هستاد درصد از نمایندگان که به مجلس بروند، نماینده حقیقی ملت خواهند بود، قدر این مجلس را ندانست و کوشید در برابر آن سنگ اندازی کند.^{۴۶}

آیت الله خوانساری فتواداد که نماز جمعه بنا بر احتیاط واجب است که این دیدگاه، درک سیاسی اجتماعی او را نشان می‌دهد و از حدود سال ۱۳۲۰ش، بعد از سال‌ها متروک و مهجور ماندن این نماز عبادی سیاسی، این فقیه بزرگ به اقامه آن در مدرسه فیضیه اهتمام ورزید و چون علما، طلاب و اقشار گوناگون از آن استقبال کردند، دیگر مدرسه مزبور نمی‌توانست پذیرای این جمعیت باشد و محل اقامه آن به مسجد امام حسن عسکری (ع) در نزدیکی حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه انتقال داده شد به دنبال آن در برخی شهرستان‌ها چنین سنت پسندیده‌ای احیا گردید.

مهم‌ترین آثار تألیفی آیت الله سیدمحمدکاظم یزدی کتاب العروة الوثقی است. این اثر دربرگیرنده ابواب گوناگون فقه است و احکام و موازین شرعی را بیان می‌کند و دربرگیرنده ۳۲۶۰ مسئله است که در سه جلد تدوین شده است.

آنان سرانجام وی پذیرفت و این نماز را با ویژگی‌های خاص آن در صحرای خاکفرج که آن موقع از شهر پانصد متری فاصله داشت و مصلاهی شهر به حساب می‌آمد، با معنویت خاص خویش اقامه کرد. آن روز گذشت و خبری از ریزش‌های جوی نشد؛ اما در هنگام شب ابرهای آسمان قم با یکدیگر متحد شدند و باران گسترده و بی‌امان فروریخت و دشت‌ها و مزارع را سیراب کرد. برخی فرماندهان نظامی که این کرامت را مشاهده کردند، نزد آیت الله خوانساری آمدند و از او خواستند برای خاتمه یافتن جنگ جهانی و ویرانی‌های ناشی از آن، دعا کند.^{۴۷}

آیت الله خوانساری در ۲۲ شوال سال ۱۳۷۱ق به دعوت مردم همدان راهی این دیار شد؛ اما متاسفانه او که مدتی دچار کسالت در دستگاه گردش خون شده بود، به دلیل عارضه قلبی در ذیحجه همین سال، رحلت نمود. پیکرش با تشییع شکوه‌مندی در همدان و قم، در جوار آستانه مقدسه حضرت فاطمه معصومه دفن گردید.^{۴۸}

نگاشته‌های گران سنگ

مهم‌ترین آثار تألیفی آیت الله سیدمحمدکاظم یزدی کتاب العروة

۴۹. الذریعه الی تصانیف الشیعه؛ ج ۱۵، ص ۲۵۲.

۵۰. همان؛ ج ۱۶، ص ۱۴.

۵۱. غایة القصوی در ترجمه عروة الوثقی؛ مقدمه، ص ۲ و ۳.

۵۲. مفاخر اسلام؛ جلد یازدهم، بخش دوم، علی دوانی، ص ۵۲۷ - ۵۲۸.

۴۶. تاریخ سیاسی معاصر ایران؛ سید جلال الدین مدنی؛ ج ۱، ص ۲۲۶.

۴۷. نجوم امت؛ مجله نور علم؛ مهر ۱۳۶۳، ص ۱۰۲ - ۱۰۳.

۴۸. گنجینه دانشمندان؛ محمد شریف رازی؛ ج ۱، ص ۳۲۱ - ۳۲۲.

۴. رساله فی منجزات المریض که مفصل است و همراه حاشیه مکاسب چاپ شده است.^{۵۸}
۵. حاشیه بر مکاسب شیخ انصاری که در ایران در یک جلد بزرگ به زیور طبع آراسته شده است.^{۵۹}
۶. السؤال و الجواب حاوی استفتائات فقهی از آیت‌الله یزدی است که به صورت سؤال و جواب آمده است. شاگرد دانشورش مرحوم کاشف الغطاء آن را تدوین کرده و در سال ۱۳۴۰ق در حدود چهارصد صفحه چاپ شده است.
۷. حجیة الظن فی عدد الركعات و کیفیت صلوة الاحتیاط که در تهران به طبع رسیده است.^{۶۰}
۸. الصحیفة الکاظمیة حاوی مجموعه‌ای از دعاها و مناجات‌هاست که در ۴۶ صفحه در بغداد به طبع رسیده است. این مجموعه را خود سید انشاء کرده است.^{۶۱}
۹. ملحقات عروة الوثقی که جداگانه چاپ شده است.^{۶۲}
۱۰. بستان راز و گلستان نیاز که الهی‌نامه ایشان به زبان فارسی است و از ذوق ادبی و سوز درونی این مجتهد والامقام حکایت دارد، این کتاب برای اولین بار در بغداد به چاپ رسیده است. آیت‌الله رضا استادی نیز آن را در مجله نور علم به چاپ رساند.^{۶۳}
۱۱. الکلمات الجامعة و الحکم النافعة. کلمات قصار در حکم با انشای سیدمحمدکاظم طباطبایی که اولین بار در ۱۳۲۸ق همراه کتاب عروة الوثقی به طبع رسید.
۱۲. حاشیه بر فرائد الاصول که دارای بحث‌هایی درباره مقدمات دلیل انسداد است و شیخ آقابزرگ تهرانی نسخه‌ای از آن را به خط مولف، نزد شاگردش شیخ علی اکبر خوانساری متوفی در جمادی الثانی ۱۳۵۹ق دیده است.^{۶۴}
۱۳. رساله فی ارث الزوجه من الثمن او العقار.^{۶۵}
۱۴. سروده‌ها: آیت‌الله سیدمحمدکاظم یزدی از ذوق ادبی و طبع شعر بهره داشت و بر نظم و نثر ادبیات فارسی و عربی مسلط بود و فصاحت و بلاغت در نثر و نظم او دیده می‌شد. با قوه نقد و قدرت تمیز و تشخیص، اشعار شاعران متقدم و معاصر خویش را می‌شناخت و خود نیز اشعاری با مفاهیم اخلاقی، عرفانی و کلامی می‌سرود.^{۶۶}

فقه‌ها می‌باشد. مرحوم حکیم محتوای این کتاب را در آغاز به صورت درس خارج فقه براساس کتاب عروة الوثقی ارائه می‌کرد که بعدها به صورت اثریادشده تدوین نموده است که از سال ۱۳۶۱ق مکرر به طبع رسیده است. طبع سوم آن از این جهت مزایایی دارد که آیت‌الله سیدمرتضی خلخالی احادیث و برخی منابعش را استخراج و تحقیق کرده که در چهارده جلد چاپ شده است.

آیت‌الله سیدمحسن حکیم در معرفی عروة الوثقی نوشته است:

کتاب پرارزش عروة الوثقی از حیث دقت و تحقیق به گونه‌ای است که در حوزه‌ها محور درسی بسیاری از فقها قرار می‌گیرد. با اینکه قبل از آن، محور اصلی دروس فقهی علما و فقها کتاب شرایع الاسلام بود و بعد از آن کتاب تبصرة المتعلمین علامه حلی بود؛ اما با تألیف کتاب عروة الوثقی تألیف آیت‌الله سیدمحمدکاظم یزدی، این کتاب ارزشمند محور درسی حوزه‌های علمیه گردیده و شروح و تعلیقات زیادی بر آن نگاشته شده است. همچنین مطالب و دیدگاه‌های آن مورد عنایت مدرسان و طلاب بوده و محل نقد و ارزیابی آنان قرار گرفته است.^{۵۳}

تقریرهای شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر که توسط آیت‌الله سید محمود هاشمی تحقیق گردیده و به رشته تحریر درآمده است با عنوان بحوث فی شرح العروة الوثقی در ۱۳۹۱ق در نجف اشرف به زیور طبع آراسته شده است.

درباره مستندسازی مطالب عروة الوثقی چندین تلاش علمی صورت گرفته است که تحت عنوان مدارک العروة الوثقی تدوین گردیده‌اند. شیخ محمدتقی فرزند شیخ عبدالرسول فرزند شیخ شریف آل صاحب جواهر، سیدمحمد مهدی خلخالی و شیخ علی‌پناه اشتهاوردی در این عرصه تلاش کرده‌اند.^{۵۴}

آثار دیگر آیت‌الله سیدمحمدکاظم یزدی عبارتند از:

۱. الاجتماع الامر والنهی که در سال ۱۳۰۰ق از نگارش آن فراغت یافته است، این اثر در ۱۳۱۷ق در تهران طبع سنگی شده است.^{۵۵}
۲. الاستصحاب که شیخ آقابزرگ تهرانی نسخه‌ای از آن را نزد شاگردش شیخ علی اکبر خوانساری دیده است.^{۵۶}
۳. التعادل و التراجیح که حاوی مباحثی در دانش اصول فقه است و تألیف آن در ۱۳۱۰ق پایان یافته و در ۱۳۱۶ق در تهران چاپ شده است.^{۵۷}

۵۳. الذریعة؛ ج ۶، ص ۱۴۹، ج ۱۳، ص ۳۶۹ و ج ۲۱، ص ۱۴ و مقدمه مستمسک عروة الوثقی، ص ۴.
۵۴. الذریعة؛ ج ۲۰، ص ۲۴۰.
۵۵. همان، ج ۱، ص ۲۶۸.
۵۶. همان، ج ۲، ص ۲۵.
۵۷. همان، ج ۴، ص ۲۰۴.

۵۸. همان، ج ۲۳، ص ۱۸.

۵۹. همان، ج ۶، ص ۲۲۰؛ الذریعة؛ ج ۶، ص ۲۲۰.

۶۰. الذریعة الی تصانیف الشیعة؛ ج ۱۲، ص ۲۴۱ و ریحانة الادب؛ ج ۶، ص ۳۹۲.

۶۱. مجله نور علم، ش ۱۵، ص ۸۰ و الذریعة؛ ج ۱۵، ص ۲۳.

۶۲. همان، ص ۸۰.

۶۳. همان، ص ۱۱۳ - ۱۲۷ و الذریعة؛ ج ۳، ص ۱۰۸.

۶۴. همان، ج ۶، ص ۱۶۰.

۶۵. همان، ج ۱۱، ص ۵۵ - ۵۶.

۶۶. اعیان الشیعة؛ ج ۱۰، ص ۴۳.

نمونه‌ای از سروده‌های او که صیغه‌ای تحمیدیه و نیایش‌گونه دارد:

الهی توشاهی و ما بنده‌ایم
تو پروردگار و همه بنده‌ات
ز فیض وجودت وجود همه
ز هستی نشانی ندارد جهان
اگر لمح‌های باز داری نظر
گسسته شود رشته ممکنات
الهی الهی فقیر توام
نباشد مرا از تو راه گریز
الهی امیدم به درگاه توست
به جنت مرا گرد آری عطاست
کسی سر نیچد ز فرمان تو
همه واله و مست و حیران تو^{۶۷}

برکات و خدمات

آیت‌الله سیدمحمدکاظم یزدی به موازات تعلیم و تربیت از تزکیه درون و نیز پالایش دل و تمایلات نفسانی غافل نبود و هیچ‌گاه پرداختن به خودسازی و فعالیت‌های علمی و آموزشی او را از اصلاح جامعه و عمران فرهنگی غافل نمی‌کرد. سید در فرصت‌های مقتضی شاگردان خویش را نصیحت می‌کرد و به آنان نکته‌های اخلاقی هشداردهنده و بیدارکننده را گوشزد می‌نمود. آن مواظب آموزنده که از ذهن روشن به نور ایمان و دلی متوجه حق و روانی وارسته، پرتوافشان بود، در گوش جان طالبان علم و معرفت تحول به وجود می‌آورد و آنان را برای جهاد اکبر و پروا پیشگی بسیج می‌نمود. فروتنی، خاکساری و زهد در سیره، رفتار و کردار سید هویدا بود. او شهرت علمی و عملی خویش را بر اثر تحمل زحمت‌های فرساینده و تلاش‌های خالصانه به دست آورده بود؛ اما از این قلّه فقاقت و ستیغ مرجعیت جویبارهای سادگی و تواضع جاری بود و تأکید می‌کرد من از خودم چیزی ندارم و تعریف و تمجیدهای مردم، من را مشهور کرده است. این وارستگی بر عزتش می‌افزود و ارادت اقتشار گوناگون را به او بیشتر می‌کرد.^{۶۸}

او در اصفهان هم این تواضع را نشان داد و در حالی که خود از علمای بزرگ بود و شاگردان بسیاری از محضرش استفاده می‌کردند، خود را بی‌نیاز از استادان دیگر نمی‌دید و در برابر آنان زانوی ادب به زمین می‌نشانید.^{۶۹}

با اینکه وی بعد از آخوند خراسانی صاحب کفایة الاصول و شیخ محمدطه زعیم علی‌الاطلاق مرجع تقلید عموم شیعیان به شمار می‌آمد؛ ولی هیچ‌گاه زندگی ایام طلبگی را فراموش نکرد. یک بار

فاضلی از بزرگان و مدرسان حوزه علمیه قم به دیدارش رفت و در اتاق ویژه‌اش با او ملاقاتی داشت. وی دید در یک گوشه اتاق یک دیزی گذاشته است. می‌پرسد این برای چیست؟ سید پاسخ می‌دهد: دیگ کوچک دسته‌دار زمان طلبگی. آن را گذاشته‌ام جلودیدگان خود که آن ایام را فراموش نکنم و دچار غرور نشوم.^{۷۰} سیدمحمدکاظم با شوقی ناشی از ایمان و اعتقادات، به مردم ارادت می‌ورزید و قلباً آنان را دوست می‌داشت. اقتشار گوناگون نیز به وی علاقه‌مند بودند. اهالی نجف او را پدر خویش می‌خواندند و عشایر صحرائین از خاک پایش مقداری برداشته و در کیسه‌ای می‌ریختند و به چادرهای خویش برده و هنگام سوگند یادکردن می‌گفتند: بحق تراب قدم السید^{۷۱} و این ویژگی حاکی از مردم‌خواهی و حسن سلوک آن مرجع سترگ با هم‌نوعان و مقلدان خویش بود؛ ولی با این وجود ایشان در عرصه‌های علمی و آموزشی سخت‌گیری می‌کرد و حتی نقل کرده‌اند به آسانی به هرکسی اجازه اجتهاد نمی‌داد. عالمی که به این سهولت با مردم ارتباط برقرار می‌کرد و در برخورد با آنان مشی متواضعانه و خاکسارانه داشت، در میدان تحقیق بسیار عمیق، دقیق و اهل تتبع بود و عده‌ای از فضلا برای فهم مطالب برخی آثارش دچار مشکل می‌شدند، چنان‌چه یکی از علمای معاصر نوشته است: من کفایة الاصول را به راحتی می‌فهمم؛ ولی از برخی نگاه‌شده‌های صاحب عروة الوثقی سردر نمی‌آورم و برایم قابل حل نیست.

آیت‌الله حاج شیخ مرتضی حائری فرزند آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری از سیدحسین حائری کرمانشاهی (برادرزاده سیدمحمد فشارکی) نقل کرده بود که ایشان می‌گفت: خدمت مرحم سید صاحب عروه رفتم و گفتم: فلان عالم بزرگ به عروه شما اشکالی وارد کرده است و من این‌گونه دفاع نموده‌ام. ایشان فرموده بود مگر او مطالب عروه را متوجه می‌شود؟

نسبت به عبادات، زیارت بارگاه ائمه هدی و ذکر و دعا، اهتمامی جدی و خالصانه و صادقانه داشت. وقتی برای ادامه تحصیل به مشهد مقدس رضوی رفته بود، بعد از تعیین محل اقامت خویش در یکی از مدارس این شهر، بعد از غسل زیارت، وضو ساخت و خود را به بارگاه حضرت امام رضا(ع) رساند و بعد از عرض ادب به آستان پاک آن امام همام، با اشک تضرع و توسل، از حضرت ثامن الحجج خواست او را در مسیر کسب دانش و مکارم یاری کند و توفیق الهی را نصیبش سازد. در جوار آستان آن فروغ هشتم به فیوضات معنوی نایل شد و در عین حال با شب‌زنده‌داری، مناجات عارفانه و صادقانه، تلاوت قرآن کریم و ذکر و دعا انس ویژه داشت و به برکت این برنامه‌های نورانی به

۶۷. بستان راز و گلستان نیاز (الهی نامه و مناجات نامه)؛ سیدمحمدکاظم طباطبایی یزدی؛ به کوشش رضا استادی؛ مجله نور علم، ش ۱۵، ص ۱۱۳.

۶۸. اختران تابناک؛ ذبیح‌الله محلاتی، ج ۱، ص ۳۸۸ و سیدمحمدکاظم یزدی فقیه دورانیش؛ ص ۱۰۱.

۶۹. مجله نور علم؛ ش ۱۵ و نجوم امت، ص ۷۸.

۷۰. همان، ص ۸۴.

۷۱. اختران تابناک؛ ج ۱، ص ۳۸۹.

درجاتی والا از علم و معرفت نایل آمد.^{۷۲}

در نجف اشرف هرروز در وقت معین به زیارت مرقد مطهر حضرت علی(ع) می‌آمد و در جوار بارگاه آن امام مؤمنان لحظاتی را به زیارت و اشک و ناله می‌گذرانید و با مولای خود در دل می‌کرد. همه روزه نماز جماعت را در صحن مطهر مولای پرهیزگاران اقامه می‌کرد.^{۷۳} این سیرپسندیده و آن خلق و خوبی که نفس اماره را به اسارت درآورده، و خواهش‌های زودگذر را سرکوب ساخته و به روح و روانش چنان صفایی داد که گویی با عرشیان و قدسیان پیوندهایی دارد. شیخ محمدباقر محسنی ملایری نقل کرده است:

یک روز در حرم حضرت امیرالمؤمنین(ع) سیدمحمدکاظم یزدی مشغول خواندن دعای سمات بود. ناگاه یکی از مخالفان ایشان که داشت سیگار می‌کشید، آن را به حال روشن از پشت به گردن ایشان چسباند که باعث سوزش گردن ایشان گردید. آقا نگاهی توأم با ناراحتی کرد؛ ولی چیزی بر زبان نیاورد. پدرم که ناقل این ماجرا است گفت: بعدها ما همان شخص را که مرتکب این بی‌ادبی و اهانت شده بود دیدیم که دستش دچار اختلاف در خون‌رسانی شد و ناگزیر آن را قطع کردند و این همان دستی بود که مرتکب آن خلاف شد و این کرامت، نشانی از صفای باطن سیدمحمدکاظم است.^{۷۴}

اسماعیل راعین می‌گوید: در میان رجال سیاسی و فرهنگی معاصر اشخاصی بودند که در برابر بیگانگان دناست و زبونی را به حد افراط رساندند، این افراد از اجانب مبالغی می‌گرفتند و یا با حمایت ابرقدرت‌ها به مقامات عالی کشوری و لشکری می‌رسیدند و در ازای آن، منابع مادی، فکری، فرهنگی و حقوق ملت را در طبق اخلاص می‌نهادند و تسلیم سفارت‌خانه‌ها و مقامات خارجی می‌کردند؛ اما در این میان مردان بزرگی بودند که در برابر پول اجنبی سر تسلیم فرود نیاوردند و خویشتن را به زرنفروختند. از آن جمله‌اند: مرحوم شیخ مرتضی انصاری و سیدمحمدکاظم یزدی، علمای عالیقدر جهان تشیع که نامشان غرق در شرف، تقوا، فضیلت و عفاف است.^{۷۵}

سرروناuld استورز از سیاستمداران انگلیسی که یکی از بازیگران مهم استراتژی بریتانیا در جنگ بین‌الملل اول است، هنگامی که عراق در سال ۱۳۳۵ق به اشغال این دولت استعمارگر درآمد، در اداره کمیسیون عالی انگلستان سمت مشاور داشت و چون زبان عربی را به خوبی

۷۲. سیدمحمدکاظم یزدی فقیه دورانیش؛ ص ۳۳-۳۴ و اعیان الشیعه؛ ج ۱۰، ص ۴۳.

۷۳. احسن الودیعه؛ ج ۱۰، ص ۴۳ و اعیان الشیعه؛ ج ۱۰، ص ۴۳.

۷۴. خاطرات شیخ محمدباقر محسنی ملایری مندرج در کتاب خط سوم در انقلاب مشروطه، ص ۳۲۲.

۷۵. حقوق بگیران انگلیس در ایران؛ اسماعیل راعین؛ ص ۸-۹.

تکلم می‌کرد، مدام با رجال نامدار و افراد بانفوذ در تماس بود. او در کتابی با عنوان شیوه‌های شرقی خاطرات خویش را آورده است. در یکی از خاطره‌ها به ملاقات خود با یکی از بلندپایه‌ترین مجتهدان شیعه در نجف اشرف، یعنی سیدمحمدکاظم یزدی اشاره کرده است:

روز ۲۰ ماه مه ۱۹۱۷ م (۲۸ رجب ۱۳۳۵ ق و ۲/۳۰/۱۲۹۶ ش) بعد از ظهر از کوفه به نجف آمدم و بعد از کمی استراحت به اتفاق یکی از مامورین کمیساریای عالی انگلستان در بغداد برای ملاقات با سیدمحمدکاظم یزدی که کلامش از عراق تا اصفهان نافذ است، حرکت کردیم. وی احساسات خوبی نسبت به ما انگلیسی‌ها نداشت و حتی دوستان لیره‌ای که به او تقدیم شده بود، رد کرده بود. کارب (کمیساریای عالی انگلستان) دستور داشت با مبلغ هزار لیره به ایشان نزدیک شد و با آنکه در این باره ناامید بود، از من خواهش کرد

در این کار به وی کمک

کنم، من با کمال احتیاط

این ماموریت را پذیرفتم و پاکت محتوی اسکناس را در جیب خود نهادم و به اتفاق کاربت به سوی منزل سید مذکور رفتیم. چند دقیقه‌ای درب منزلش به انتظار ایستادیم و سپس طلبه‌ای با کمال وقار به نزدش رفته و ورود ما را اطلاع داد. سید سالخورده

بود و عمامه کوچکی بر

سرپیچیده بود. محاسن و ناخن‌هایش با حنا به خوبی رنگ شده بود و درخشندگی خاصی داشت. با نهایت سردی و بی‌اعتنایی به ما خوش آمد گفت و ما را روی حصیری که در بیرون اتاقش افتاده بود، نزدیک خویش نشانده. من متوجه تأثیر و نفوذ زیاد و حسن شهرت او بودم. در خطوط سیمایش قوه‌ای جذاب وجود داشت و دیدگانش خاکستری و خسته می‌نمود. در وجود نحیف او یک اقتدار خارق‌العاده دیده می‌شد. بیانش بسیار سحرآمیز بود که کمتر در کشورهای اسلامی نظیرش را دیده بودم. بعد از تعارف‌های متداول گفتم هر فرمایشی داشته باشید، انجامش مورد اطاعت خواهد بود. جواب داد به عتبات مقدسه عراق توجه کنید. گفتم او امر عالی را به سرپرس کاکس (کمیسر عالی انگلستان در عراق)، اطلاع خواهم داد. بعد به ایشان نزدیک شدیم

عمران شهرها، روستاها و نقاط دورافتاده اهتمام می‌ورزید. ساخت مسجد، حمام‌های عمومی، کاروانسراها و نظایر آن در راستای چنین هدفی صورت گرفته است. در رسیدگی به حوزه‌های علوم دینی و نیازهای اقتصادی و معیشتی و رفاهی طلاب علوم دینی، عنایت خاصی داشت و در تحقق چنین منظوری بناهای زیادی را بنیان نهاد که مهم‌ترین آنها مدرسه‌ای در نجف اشرف است که به نام او شهرت دارد. بنایی با معماری و جلوه‌های هنری کم‌نظیر در دو طبقه و دارنده هشتاد حجره که تاریخ شروع ساخت آن سال ۱۳۲۵ ق است که در طول دو سال ساختمان آن بنا شد. بناهایی هم وقف آن شد تا در تعمیرات و حفاظت از این ساختمان متولیان و مسئولان آن دچار مشکل نگردند. این مکان آموزشی در خیابانی بین شارع رسول در شرق و بازار حویش در غرب، در نجف اشرف است.^{۷۸}

در آن ایام که از هتل‌ها و اماکن اقامت برای عموم زوار حرم علوی در نجف خبری نبود، ایشان زائرسرایی برای مردم ساخت؛ اما رفته‌رفته به دلیل گسترش مسافرخانه‌ها و نیز نیاز طلاب به مدارس علوم دینی، سیداسدالله یزدی فرزند آیت‌الله یزدی ترجیح داد این مکان را وقف طلبه‌ها و مراکز آموزشی معارف تشیع کند. در این باره از مرجع وقت شیعیان حضرت آیت‌الله سیدمحسن حکیم استفتا کرد که او ضمن تأیید این نظر، به وی مبالغی کمک کرد تا طرح مذکور عملی شود، سبک این مدرسه جدید است و از غرب به مدرسه الخلیلی کوچک و از جنوب به مدرسه الخلیلی بزرگ متصل است، این مدرسه در دو طبقه و ۵۱ غرفه ساخته شده است. مدرسه موقوفاتی دارد که در مجاور آن قرار گرفته‌اند.^{۷۹}

آیت‌الله یزدی در مجاورت مدرسه بزرگ خود کتابخانه‌ای برای استفاده طلاب ساخت که در آن زمان از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین کتابخانه‌های نجف به شمار می‌رفت و اکنون هم مورد توجه دانشجویان علوم دینی می‌باشد.^{۸۰}

خانواده و فرزندان

سیدمحمدکاظم یزدی دختر حاج ملاحسن فرزند محمدابراهیم فرزند عبدالغفور یزدی را به عقد خویش درآورد. ملاحسن که شیخ آقا بزرگ تهرانی از او به عنوان عبدصالح خداوند یاد کرده است، اهل فضل و کمال بود و از خطی خوش بهره داشت. او کتاب شرح الدرّة البهیه را که اصل آن منظومه‌ای در فقه از سید محمد مهدی بحر العلوم طباطبایی است و شارحش مولا محمدصادق فرزند مولا محمد یزدی است (او از شاگردان شیخ مرتضی انصاری و میرزای شیرازی می‌باشد)، به خط

خواهش کردیم چند دقیقه خلوت کنیم و بعد از آنکه تنها ماندیم سپس پاکت اسکناس را جلوی ایشان گذاشتیم. سید با کمال وقار پاکت را پس زد و از دریافت آن مبلغ قابل توجه معذرت خواست. من ملاحظه کردم اصرار بیش از این متناسب منزلت و مقام شامخ او نمی‌باشد. از این رو مجرای گفتگو را برگردانده، راجع به شریف مکه که از دوستانش بود صحبت را به میان کشیدم. در خاتمه و قبل از خدا حافظی یک مرتبه دیگر تقاضای خود را مطرح کردم و او تقاضای ما را رد کرد و من اطمینان حاصل کردم با او نمی‌توان صحبت پول کرد و تمایل دارد در این باره با او صحبتی نداشته باشیم و البته چنین وضعی را در مصر و حجاز که همه برای پول دنبال ما می‌دوند، نمی‌توان یافت. بعد از بازگشت از خدمت سید شب را در نجف توقف کرده و فردای آن روز به بغداد آمدم.^{۷۶}

سیدمحمدکاظم یزدی در میان مسلمانان ترکستان و قفقاز که آن زمان جزء دولت روسیه بود، نفوذ بسیار فراوانی داشت و شخصیت‌های بلند پایه روسی از این بابت بسیار نگران بودند که مبادا ارتباط‌های قوی مردم و او موجب ایجاد تحول در مردمان این منطقه شود و آنان علیه مقامات روسی بپا خیزند یا اینکه روس‌ها را که ایران را به اشغال درآورده بودند، با کمک این اقلشار گوناگون، از آن سرزمین بیرون براند. از نامه‌سری یکی از دیپلمات‌های انگلیسی به خوبی این نگرانی آشکار است:

موسیو ماسچکوف (کارمندی از دولت روس در بغداد) به من آگاهی می‌دهد که متنفذترین شخصیت روحانی در خارج باکودر میان مسلمانان قفقاز سیدمحمدکاظم یزدی است. او می‌خواهد نفوذ خود را به کارگیرد تا روس‌ها را از ایران بیرون نماید. سیدکاظم مذکور خیلی مورد احترام است و او باید از شخصیت روحی نیرومندی برخوردار باشد که توانسته در برابر آن همه فشارهایی که بر او وارد آمده‌اند تا به مشروطه‌خواهان ایران بپیوندد، مقاومت کند. بنابراین امکان دارد با دامن زدن به انقلاب‌های موجود در قفقاز گرفتاری‌های قابل ملاحظه‌ای برای دولت روس فراهم سازد.^{۷۷}

آیت‌الله یزدی در طول عمر بابرکت خویش نسبت به افراد فقیر، محروم، درمانده و یتیمان توجهی ویژه داشت و در حد توان، مقدمات و امکانات به بینوایان و اشخاص بی‌سرپرست کمک می‌کرد و به نمایندگان خویش در بلاد و نواحی گوناگون تأکید می‌کرد، این اقلشار را فراموش نکنند و مورد حمایت خویش قرار دهند. همچنین وی به

۷۸. موسوعة العتبات المقدسه: جعفر الخلیلی؛ ج ۷، ص ۱۵۱ - ۱۵۳.

۷۹. همان، ص ۱۶۷ - ۱۶۹.

۸۰. همان، ص ۲۵۴ - ۲۵۵.

۷۶. مجله خواندنی‌ها، سال ششم، شماره ۴۸، سال ۱۳۲۵ ش و فادار باشید، نصرالله شبستری، ص ۱۳۸ - ۱۴۳.

۷۷. ایران و جهان اسلام؛ عبدالهادی حائری؛ ص ۱۵۸ - ۱۵۹.

زیبای خویش نگاشت.^{۸۱}

فرزندان آیت‌الله سیدمحمدکاظم یزدی عبارتند از:

۱. مجاهد شهید سیدمحمد طباطبایی یزدی که از فضلالی عصر خویش به شمار می‌آمد و در مبارزه با مهاجمان انگلیسی در خط مقدم جبهه نقش رهبری نیروهای مبارز و سلحشور را داشت و سرانجام در زمان حیات پدر و در میدان نبرد با اشغالگران به شهادت رسید (سال ۱۳۳۴ق). البته برخی نوشته‌اند او را مسموم کرده‌اند.

۲. سید محمود که در زمان حیات پدر بزرگوارش رحلت نمود.

۳. مرحوم حاج سیداحمد او نیز در اواخر رجب سال ۱۳۳۱ق (شش سال قبل از ارتحال پدر) دارفانی را وداع گفت.

۴. سیدعلی که از علمای نجف و مراجع شیعه به شمار می‌آمد و بعد از پدر به زعامت حوزه‌های علمیه و رهبری شیعیان رسید و در اواخر ربیع‌الاول ۱۳۷۰ق، برابر با ۲۱ دی ۱۳۲۹ رحلت نمود.

۵. سیداسدالله که با دیگر فرزندان از مادر جدا بود. او کاروان‌سرای را که والدش وقف زوار عتبات عراق کرده بود به صورت مدرسه‌ای برای طلاب علوم دینی درآورد و در آنجا به تدریس و تعلیم و تربیت طلبه‌های فاضل پرداخت و وفاتش را در ۱۳۹۳ق نوشته‌اند.

از ایشان فرزندان دختر هم باقی مانده که منابع رجالی و تاریخی آنها را مشخص نکرده‌اند. چنان‌که مرحوم سیدجواد طباطبایی یزدی (۱۳۰۶ - ۱۳۶۳ق) نوه دختری آیت‌الله یزدی است و همسرش نوه پسری آن مجتهد عالی‌مقام بود و بنابراین فرزند سیدجواد یعنی دانشمند محقق کتاب‌شناس و نسخه‌شناس آیت‌الله سید عبدالعزیز طباطبایی از طریق پدر و مادر به مرحوم آیت یزدی نسب می‌برد. سید عبدالعزیز متولد ۱۳۴۸ق و متوفی در ۱۴۱۶ق است.^{۸۲}

آیت‌الله یزدی در بستری بیماری با حضور بزرگان نجف و اولاد و احفاد خود، آیات محترم شیخ احمد کاشف‌الغطاء، برادرش محمدحسین کاشف‌الغطاء، میرزا محمود تبریزی و شیخ علی مازندرانی را وصی خویش معین کرد. این بزرگان موظف شدند تمام وجوهات شرعی را که میزان آنها در دفتری ضبط شده بود، به مرجع تقلید بعدی تحویل دهند. در همین جلسه یکی از نوادگانش گفت: شما نوادگان یتیمی دارید که تحت سرپرستی شما هستند، خوب است برای آنان مقرری تعیین نمایید. مرحوم سید با ضعف شدید گفت: احفاد من اگر اهل دیانت و تقوایند، خداوند روزی آنان را تأمین می‌کند و در غیر این صورت چگونه از اموالی که من مالک آنها نیستم، به ایشان کمک کنم.

۸۱. الذریعه؛ ج ۳، ص ۲۳۹ - ۲۴۰ و مکارم الاثنا؛ ج ۴، ص ۱۳۲۳.

۸۲. میراث جاویدان؛ سال سوم، شماره ۳ - ۴، ص ۱۶۲ و آینه پژوهش، سال ششم، ش ۶، ص ۱۰۷.

سرانجام آن عالم مبارز در ۲۸ رجب ۱۳۳۷ق در نجف اشرف رحلت نمود و عالم اسلام را سوگوار کرد، بعد از تشییع بی‌سابقه‌ای که از پیکر پاکش به عمل آمد، جنازه‌اش در حجره جنب درب طوسی حرم امیرالمؤمنین دفن شد. به این مناسبت تا چند روز در بلاد اسلامی مجالس سوگ و ماتم برگزار شد.^{۸۳}

۸۳. مکارم الاثنا؛ ج ۴، ص ۱۳۲۳. اعیان الشیعه؛ ج ۱۰، ص ۴۳ و مجله نورعلم؛ ش ۱۵، ص ۸۵.